



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.1, No1, 25-46.

Essay into the Progressive "Experience" of Mirza Yusuf Khan Mostashar al-Dowleh¹

Hamed Ameri Golestani²

Shervin Moghimi Zanjani³

Abstract

Yousuf Khan Mostashar al-Dowleh is one of the most important and effective progressivists in the Qajar era. His treatise titled A Word, in spite of concision, has an important role in the constitutional thought during the Nasirid period and the Persian Constitutional Movement. A significant part of modernist view on the law in contemporary Iran is derived from the "status" of Mostashar al-Dowleh as the one of the main constitutionalists who is standing in the crucial place. This Article, by viewing the "Introduction" of A Word as the locus in which the spirit of the work is mentioned, situates the treatise in its modernist context and thereby attempts to show that Mostashar al-Dowleh's position is completely modern from the law point of view and that is the case in spite of his emphasizing on the traditional "considerations". We will try to do this by showing that he principally accepts the modernity and then he treats tradition but not vice versa. Therefore, we can consider him as a founder and not as a merely modernist intellectual. Considering this "status", this article reread A Word and its introduction as a monument struggle to institute "the law" aimed to institutionalization of the government and legalization of the society.

Keywords: *Progressivism; Modernity; Law; Mostashar al-Dowle*

¹ . Received: 2022/04/22; Accepted: 2022/06/16; Printed: 2022/08/20

² Assistant Professor of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author) hamed.ameri@iauahvaz.ac.ir

³ . Assistant Professor, Department of Political, International and Legal Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Iran. moghimima@gmail.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، ۲۵-۴۶.

جستاری درباره «تجربه» ترقی خواهی میرزا یوسف خان مستشارالدوله^۱

حامد عامری گلستانی^۲

شروین مقیمی زنجانی^۳

چکیده

میرزا یوسف خان مستشارالدوله را باید یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ترقی‌خواهان عصر قاجار دانست. رساله «یک کلمه»، علی‌رغم اختصار، اهمیت زیادی در اندیشه قانون‌خواهی در عصر ناصری و مشروطه دارد. بخش مهمی از نگاه «متجددانه» به قانون، برآمده از «جایگاه»ی است که میرزا یوسف خان در این رساله برای خود و اندیشه قانون‌خواهی‌اش در نظر گرفته و آنجا «ایستاده» است. این مقاله، با در نظر داشتن مقدمه «یک کلمه» به مثابه‌ی جایی که در آن به روح حاکم بر اثر اشاره می‌شود، آن را در «زمینه» تجددگرایی زمانه خود قرار داده و از این زاویه به آن می‌نگرد که موضع مستشارالدوله در این رساله و اندیشه قانون‌خواهی‌اش، به‌رغم اینکه بیشتر به قول خود «ملاحظات»ی از دیدگاه سنت بر تجدد و قانون بوده، کاملاً در پارادایم تجدد به مسئله قانون نگاه می‌کند و از این‌رو، در رساله‌اش تجدد را به محک سنت می‌زند نه سنت را به محک تجدد. بر این اساس می‌توان او را به مثابه یک بنیان‌گذار تلقی کرد و نه یک روشنفکر صرف تجددخواه. مقاله حاضر، با در نظر داشتن این «شان»، به بازخوانی «یک کلمه» پرداخته و با قراردادن آن در زمینه تاریخی «تجربه تجددخواهی ایرانی» در عصر قاجار، آن را کوششی بی‌بدیل برای «تأسیس» قانون می‌داند تا بر مبنای آن، هم حکومت «مشروطه» شود و هم جامعه «قانونمند».

واژگان کلیدی: ترقی‌خواهی، تجدد، قانون، مستشارالدوله

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۵؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۵/۲۹

۲. استادیار علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)
hamed.ameri@iauahvaz.ac.ir

۳. استادیار گروه مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران
moghimima@gmail.com

مقدمه

میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله را باید یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ترقی‌خواهان عصر قاجار دانست. او با در نظر گرفتن شرایط مختلفی که با آن روبه‌رو بود، سعی در پیدا کردن راهی برای «ترقی» بود و آن را در زمینه‌های مختلف دنبال و البته حول «یک کلمه» قانون می‌یافت. میرزا یوسف‌خان بیش از هر چیز با تجربه‌ای که از مشاهداتش از دنیای جدید و گفت‌وگوهایش با ترقی‌خواهان به دست آورده بود، راهی به دنبال آن می‌یافت و سعی داشت زمینه‌های مختلف عملی و نظری‌اش را با این «تجربه»ها به هم پیوند زند و بستری مناسب برای بروز آن فراهم کند. «تجربه»، مفهومی است که می‌توان با آن چگونگی ارتباط^۱ ایرانیان با تجدد را بازشناخت» (نک: عامری گلستانی، ۱۴۰۰، ب، ۱۹).

رساله «یک کلمه»، علی‌رغم اختصار، دارای اهمیت زیادی در اندیشه قانون‌خواهی در عصر ناصری و مشروطه است. بخش مهمی از نگاه «متجددانه» به قانون، برآمده از «جایگاه»ی است که میرزا یوسف‌خان در این رساله برای خود و اندیشه قانون‌خواهی‌اش در نظر گرفته و آنجا «ایستاده» است. این رساله در زمان انتشار و زندگی نویسنده و پس از آن و حتی تاکنون بسیار مورد توجه و «داوری»های مختلف بوده و عمده نگاه‌ها و «داوری»ها معطوف به متن اصلی مقاله است، بدون اینکه مقدمه آن مدنظر قرار گیرد. مقدمه این رساله نقشی «استراتژیک» در فهم «نیت» قانون‌خواهانه مستشارالدوله دارد.

این مقاله با در نظر داشتن مقدمه «یک کلمه»، آن را در «زمینه» تجددگرایی زمانه خود قرار داده و از این زاویه به آن می‌نگرد که موضع مستشارالدوله در این رساله و اندیشه قانون‌خواهی‌اش، به‌رغم اینکه بیشتر به قول خود «ملاحظات»ی از دیدگاه سنت بر تجدد و قانون بوده، کاملاً در پارادایم تجدد به مسئله قانون نگاه می‌کند و از این‌رو، در رساله‌اش تجدد را به محک سنت می‌زند و نه سنت را به محک تجدد. برای او، در نهایت، ایجاد یک نظام مبتنی بر قانون یا به قول خودش نگرش «کتاب قانون» اهمیت دارد؛ با این حال در «ملاحظات» خود، آنها را علی‌رغم «تفاوت»هایی که «دانسته» در نظر می‌گیرد، با برتری دادن «کود» بر «کتاب شرع»، راه را برای آنچه ایجاد یک نظام «حقوقی» تعبیر شده است، باز کرد. فهم آنچه بعدها در ایجاد این نظام حقوقی رخ داد، بی‌شک از درکی می‌آید که در مقدمه «یک کلمه» وجود داشت؛ چراکه به‌رغم آنکه پیش از میرزا کسانی دیگر همچون

۱. در اینجا به‌عمد از واژه «ارتباط» استفاده شده تا بار معنایی کمتری داشته باشد.

ملکم از «قانون» سخن به میان آورده بودند، «شأن» یوسف‌خان را باید «بنیادگذاری» خواند، به این سبب که میان قانون‌خواهی او و ملکم، با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و بخش مهمی از این تفاوت‌ها در مقدمه «یک کلمه» نهفته است.

مقاله حاضر با در نظر داشتن این «شأن»، به بازخوانی «یک کلمه» پرداخته و با قراردادن آن در زمینه تاریخی «تجربه تجددخواهی ایرانی» در عصر قاجار، آن را کوششی بی‌بدیل برای «تأسیس» قانون می‌داند تا بر مبنای آن، هم حکومت «مشروطه» شود و هم جامعه «قانونمند». در این میان، «روح» حاکم بر این رساله را در تبیین‌های ابتدایی آن در «مقدمه» اش می‌داند.

این نوشتار، نگاهی کوتاه است به زندگی و این «تجربه» و البته معطوف به تأثیر آن از جنبه قانون‌خواهانه‌اش بر مشروطه‌خواهی؛ هرچند نشان‌دادن این تأثیر، نه آن است که در این مختصر بگنجد.

زندگی و آثار میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله

فهم «تجربه» میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله از نگاه به زندگی او که می‌توان آن را «زمینه» تجربه «ترقی‌خواهی» اش دانست، می‌گذرد. به نوعی می‌توان گفت میرزا توجهش به ترقی‌خواهی از خلال زندگی نسبتاً پرفرازونشیبش شکل گرفته و قوام یافته است.

میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، به تاریخ ۱۲۳۹ ه.ق، در تبریز به دنیا آمد و بنا بر نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، در سال ۱۲۷۰ ه.ق، به موجب فرمان ناصرالدین‌شاه به کارپردازی حاجی‌ترخان^۱ مأمور شد و به مدت هشت سال در آنجا بود. در ۱۲۷۸ ه.ق به تهران احضار شده و سپس برای بار دوم به «حاجی‌ترخان مأمور گردید». بعد از سه ماه «به عزم سیاحت از حاجی‌ترخان به مسکو و از آنجا به پترزبورگ^۲ وارد شد. شش ماه در پترزبورگ به جای وزیرمختار دولت علیّه به سمت شارژداری^۳ توقف کرد. پس از آنکه در تاریخ ۱۲۸۰ ه.ق به قونسولی ژنرالی تفلیس منصوب چهار سال در تفلیس مانده» بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۸ و ۱۷۹). او در تهران با میرزا ملک‌خان حشر و نشر داشت و به عضویت

۱. آستاراخان فعلی

۲. پترزبورگ

۳. کرداری

فراموشخانه ملکم درآمد بود. (دولت آبادی، ۱۳۳۶، جلد اول، ۴۶). در اواخر سال ۱۲۸۳ ق، با پایان گرفتن مأموریت او در تفلیس، به موجب فرمان پادشاهی به شارژدافری پاریس منصوب شد (روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۶۰۲). در پاریس به صورت جدی به اندیشه قانون‌خواهی پرداخت. حضور در فرانسه و دیدن پیشرفت‌های آن سرزمین در تقویت این اندیشه بسیار مؤثر بود و رساله یک کلمه حاصل تأملات و تجربیاتی است که میرزا یوسف‌خان در سه سال اقامت در فرانسه به دست آورد. میرزا یوسف‌خان در رمضان سال ۱۲۸۶ به تهران احضار شد (همان، نمره ۶۳۹).

در زمان وزارت عدلیه میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار)، مستشار وزارت عدلیه شد. میرزا حسین‌خان از ۲۹ رمضان ۱۲۸۷ تا ۱۳ رجب ۱۲۸۸ در وزارت عدلیه و نیز وزارت وظایف و اوقاف مشغول بود و در اینجا کاردان‌ترین همکاریش میرزا یوسف‌خان بود که مقام «مستشار وزارت عدلیه» به وی سپرده شد (آدمیت، ۱۳۵۱، ۱۷۳). میرزا یوسف‌خان در تنظیمات قانون این دوره سهم عمده‌ای داشت. در تدوین قوانین عدلیه (نک: آدمیت، ۱۳۵۱، ۱۷۴ تا ۱۷۸) دخالت مستقیم داشته و نخستین طرح رسمی قانون اساسی (نک: عامری‌گستانی، ۱۳۹۴، ۲۵۴ تا ۲۵۶) را او نوشته است. همچنین مقالات بسیار مهمی در شرح عدلیه جدید در روزنامه منتشر کرد که آینه افکار او و سپهسالار در آن دوران است (آدمیت، ۱۳۵۱، ۱۷۳ و ۱۷۴).

یکی از مأموریت‌های میرزا یوسف‌خان در این دوران، عضویت در هیئت مذاکره‌کننده با فالکن‌هاگن جهت امتیاز راه‌آهن است. در سال ۱۲۹۱ ق، یک افسر مهندس بازنشسته روسی به نام بارون فون فالکن‌هاگن^۱ که قبلاً «چندین رشته راه‌آهن در گرجستان ساخته بود»، به ایران آمد. او از طرف دولت روسیه مأموریت داشت امتیاز احداث راه‌آهنی را از جلفا در مرز شمال غربی ایران تا تبریز از دولت ایران بگیرد (کرزن، ۱۳۷۷، جلد اول، ۸۷۲). فالکن‌هاگن علاقه بسیاری به کشیدن راه‌آهن در ایران داشت و چندین طرح برای آن ارائه کرده بود (نک: عامری‌گستانی، ۱۳۹۴، ۶۵ تا ۱۰۰). در ۱۲۹۲، به کارگزاری^۲ آذربایجان انتخاب شده بود.^۳ چنان‌که اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات، به تاریخ هشتم رجب ۱۲۹۲ ه.ق،

1. Baron Von Falkenhagen

2. کارگزاری عبارت از وکالت و منصبی در وزارت خارجه بوده است.
3. در این دو مأخذ به اشتباه این موضوع ذکر شده «نظام‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۸۲» و نیز «آرین‌پور، ۱۳۵۰، جلد اول، ۲۸۱»؛ همچنین نک: «پاشازاده، ۱۳۸۲، ۲۷»

در این باره می‌نویسد: «میرزا یوسف‌خان مستشار که مأمور آذربایجان شده شرفیاب و مخلع گردید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ۱۲) و تا سال ۱۲۹۵ ه.ق در این سمت در آذربایجان می‌ماند تا اینکه در این سال به خراسان تبعید می‌شود. مستشارالدوله در این باره در مقدمه طبقات الارض می‌نویسد: «این بنده خاکسار که پس از بیست و پنج سال خدمت به دولت جاویدآیت حسب الامر همایون از تبریز محکوم به توقف مشهد حضرت رضا علیه آلف التحیه و الثنا شد» (مستشارالدوله، ۱۲۹۹ ق، و_ ز).

در ۱۲۹۹، در زمان وزارت عدلیه یحیی‌خان مشیرالدوله قزوینی، میرزا یوسف‌خان توسط یحیی‌خان به عدلیه وارد شده و فرمان لقب مستشارالدوله‌ای و معاونت عدلیه برای او صادر شد. او در زمان پذیرش مسئولیت به مشیرالدوله گفته بود: «پاس شرط این خدمت را متقبل می‌شوم که صدور و اجرا احکام عدلیه از روی قرآن و بر طبق قانون باشد؛ چون در آن زمان رشوه‌گرفتن و ناسخ و منسوخ‌دادن دایر و از عادات و رسوم شده بود» و چون او تاب و توان کار در عدلیه را در خود ندید، از کار کناره جست. در این میان، روزنامه اختر معایب عدلیه ایران را طبع و نشر کرده، مغرضین به ناصرالدین‌شاه اظهار کردند که محرک این کار مستشارالدوله است؛ لذا به امر شاه، محمدحسن‌خان حاجب‌الدوله او را گرفته و چوب زده، پنج ماه در انبار دولتی حبسش کردند و جریمه کامل از او گرفتند تا اینکه به شفاعت و توسط بعضی، او را از حبس خارج و خانه‌نشین کردند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۸۲). به نوشته اعتمادالسلطنه، در ۱۲ محرم ۱۳۰۰، در میان جمعی که به دیدن شاه آمده بودند، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله «که دو، سه روز است توسط نایب‌السلطنه از حبس خلاص شده» بود نیز حضور داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ۲۰۴). اندکی پس خلاصی، «جنرال کنسول» ایران در بمبئی شد و حدود سه سال در این جایگاه بود و در اوایل سال ۱۳۰۳ به کشور بازگشت (پاشازاده، ۱۳۸۲، ۳۱). روزنامه اختر در گزارشی به تاریخ سوم صفر ۱۳۰۳ ه.ق، خبر بازگشت او را به ایران چنین اعلام می‌کند: «معتمدالسلطان میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله که پیش‌تر در تفلیس و در این اواخر در (بمبئی) از جانب دولت علیه ایران سمت جنرال قونسولگری داشت، چندی است وارد تبریز شده از جانب حکومت مأمور به تحقیقات و ترتیب تدابیر ساختن راه‌آهن از کنار ارس به تبریز و طهران است» (اختر، سال دوازدهم، ش ۱۷).

میرزا در سال ۱۳۰۶ ق، بنا بر فرمان ناصرالدین شاه به لقب «جناب» مفتخر و به عضویت در دارالشورای کبری منصوب (اختر، سال پانزدهم، ش ۳۱) شد و چندی بعد نیز به کارگزاری مهم خارج آذربایجان منصوب می‌شود (اختر، سال شانزدهم، ش ۴۷). در همان‌جا نیز مغرضان دربار او «سعایت کرده، نوشتجات و لوائح او را به دست آورده با کتاب یک کلمه آن را به ناصرالدین شاه ارائه دادند، لذا حکم گرفتاری او صادر و او را مغلوطاً به قزوین آوردند و در آنجا مدتی محبوس بود. خانه‌اش را غارت و مواجیش را قطع کردند. قریب سی صد هزار تومان ارضیه پدر را در راه آزادی و مقصود خود از دست داد» (نظام‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۸۳ و ۱۸۴). مستشارالدوله در زمان کارگزاری مهم خارج آذربایجان، در سال ۱۳۰۶، نامه مفصلی به مظفرالدین میرزا، ولیعهد نوشت و آن را توسط حسن علی‌خان گروسی، پیشکار آن ایالت، به ولیعهد رساند و خواهش کرد که آن را از نظر شاه بگذرانند. در آن نامه، از حکومت استبدادی و فساد دربار انتقاد کرده و اصلاحات مملکتی و ایجاد حکومت قانون و برقراری آزادی و مساوات را خواستار شده و گوشزد کرده بود اگر زمامداران ایران خود درصدد تأسیس «دولت مقننه» برنیایند، سیر حوادث تاریخ آن را بر ما تحمیل خواهد کرد (آدمیت، ۱۳۴۰، ۱۸۲).

گرفتاری میرزا در آذربایجان به اتهام همکاری با میرزا ملک‌خان و نگارش مقالاتی در «قانون» بود (نورایی، ۱۳۵۲، ۱۳۱ و ۱۳۲). با جست‌وجو در شماره‌های ابتدایی «قانون»، می‌توان به برخی از نشانه‌های این ارتباط پی برد. اگرچه هیچ سند قطعی در این مورد وجود ندارد، چراکه ملک بیشتر مقالات «قانون» را بدون اسم نویسنده به چاپ می‌رساند، اما برخی از نوشته‌های شماره‌های نخست «قانون» به نوشته‌های میرزا نزدیک بود (نک: روزنامه قانون، شماره‌های اول، مورخ اسفند ۱۲۹۵ ش/ اول رجب ۱۳۰۷ ه. ق. / ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ م، ۳ و ۴؛ و شماره هفتم، مرداد ۱۲۹۶ ش، محرم ۱۳۰۸ ه. ق.، آگوست ۱۸۹۰ م، اول). البته پس از این گرفتاری میرزا هیچ‌گاه به کار دولتی بازنگشت و سرانجام از صدمات این دستگیری و شکنجه، خانه‌نشین شد. اعتمادالسلطنه در خاطراتش به تاریخ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ ه. ق، درباره دستگیری مستشارالدوله می‌نویسد: «به واسطه راه داشتن میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله با میرزا ملک‌خان، مواجیش را قطع نموده، لقبش (را) به میرزا جوادخان دادند. مأمور آذربایجان کردند. خود میرزا یوسف‌خان را زنجیر نموده و به قزوین بردند. امین‌الدوله با کمال خصوصیتی که با میرزا یوسف‌خان داشت، ممکن بود که او را پست آورده بود، نگذارند به نظر شاه برسد. این پیرمرد را آخر عمر به زنجیر و حبس گرفتار کردند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ۷۶۱).

بنا بر دلایلی که پوشیده مانده است، سبب گرفتاری میرزا یوسف‌خان، گزارش امیرنظام گروسی بود (صفایی، ۱۳۴۹، ۱۶۱). اگرچه پیش از این، میان این دو صمیمیتی برقرار بود. امین‌الدوله که خود او نیز از دوستان ملکم و مستشارالدوله و در مظان اتهام همکاری با ملکم بود، در خاطرات سیاسی‌اش این‌چنین می‌نویسد: «در تبریز میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به تهمت مکاتبه و خبرنگاری به ملکم گرفتار و پس از غارت اثاث‌البیت و ضبط تمام نوشتجات، تحت‌الحفظ به حبس تهران فرستاده شد و بوالعجب که این حکم به دست حسن‌علی‌خان امیرنظام مجری گردید که او خود مسلماً با ملکم در این شایعه هم‌داستان بود. لاجرم شراره خیالات و اقدامات ملکم به جان جمعی افتاد» (امین‌الدوله، ۱۳۴۱، ۱۴۸).

مستشارالدوله را با حالتی بسیار بد و زننده در غل و زنجیر به زندان قزوین فرستادند و در عمارت رکنیه با زنجیر و کنده نگه داشتند. می‌گویند در زندان بسیار تنها بود و اجازه ملاقات با احدی، حتی با سایر محبوسین قزوین را نداشت و در زندان چندان زجر و آزارش دادند و آن‌قدر کتابش، یک کلمه را به سرش کوفتند که چشمانش آب آورد (آرین‌پور، ۱۳۵۰، جلد اول، ۲۸۳). البته با وساطت برخی سرانجام از زندان آزاد شد. اعتمادالسلطنه تاریخ «خلاص میرزا یوسف‌خان» را ۷ رمضان ۱۳۰۹ ه.ق ذکر می‌کند و می‌نویسد: «در این تاریخ وی وارد تهران شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ۸۰۳). پس از خلاصی از زندان، گوشه‌نشین شده و از صدمات زیادی که بر او وارد شده بود، زمین‌گیر شد؛ به‌نحوی که ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد: «از صدمات ایام استبداد چشم آن مرحوم آب آورده. شیخ محسن‌خان مشیرالدوله برای او هزار تومان از دولت مخارج گرفت. در سال ۱۳۱۳ روحش به شاخسار جنان پرواز کرد» (نظام‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۸۵ و ۱۸۶). البته روزنامه «اختر» در شماره ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۱۱ ه.ق، برابر با ۲۹ می ۱۸۹۴، در گزارشی کوتاه اطلاع داد «میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در طهران به رحمت ایزدی پیوسته است» (مؤمنی، بی‌تا، ۱۱).

میرزا یوسف‌خان آثار و نوشته‌های زیادی در زمینه‌های مختلف از خود به جای گذاشته است. آثار او عبارت‌اند از: رساله موسومه به یک کلمه، گنجینه دانش، رساله در وجوب اصلاح خط اسلام، لایحه راه‌آهن خراسان، علم طبقات الارض، کتابچه بنفش، رمز یوسفی، رمز جدید یوسفی، کتابچه بنفش، کتابچه در باب سیب‌زمینی (نک: عامری‌گستانی، ۱۳۹۴، ۳۹ تا ۴۲).

«تجربه» ترقی‌خواهی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله

میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله را بی‌شک باید یکی از اصلی‌ترین نمایندگان ترقی‌خواهی در عصر قاجار دانست. میرزا یوسف‌خان، کارگزار حکومتی‌ای بود که با بهره‌گیری از تجربیات عینی خود، طی دوره‌های مختلفی در داخل و خارج از ایران، به اندیشه ترقی‌خواهی روی آورد و آن را در جنبه‌های مختلف دید. نکته مهم در اندیشه میرزا یوسف‌خان، نگاه او به جنبه‌های تجدیدی است که او به عنوان یک ایرانی با آن روبه‌رو شده بود و سعی می‌کرد مشکلات جامعه‌اش را از آینه ترقی‌خواهی ببیند. او از جمله منورالفکرانی بود که به «تجدد» اعتقادی راسخ داشت و آن را لازمه هر نوع «ترقی» می‌دانست. اساساً باید توجه داشت که «منورالفکران عصر ناصری اما تحول فرهنگی و گذار از انگاره‌های سنتی را از شرایط لازم برای مدرنیزاسیون ایران دانستند. اینان چنان واقع‌بینانه و از روی نیازهای زمان اندیشه‌پروری کردند که در منظومه فکری خویش، اصلاح دینی، تغییر الفبا، ایجاد قانون عرفی، دگرگونی امور کشورداری و... را مطرح نمودند. مدرن‌های کلاسیک ایرانی در هرم اندیشگی خود از عوامل و مؤلفه‌های انحطاط ایران و لزوم گسست از اندیشه سنتی سخن رانند و الگوی واقعی نوسازی همه‌جانبه ایران‌زمین را به‌درستی در نهادسازی مدرنیته و اجرای قوانین مدنیت نوین معرفی کردند» (حقدار، ۱۳۸۴، ۱۷-۱۸).

میرزا یوسف‌خان بیش از آنکه نگاه علمی دقیق و نیز مبتنی بر آموخته‌های پیشینی نسبت به غرب و تجدد و ترقی داشته باشد، آن را از خلال «مشاهدات» خود می‌دید. این، به معنای آن نیست که مستشارالدوله هیچ چیز در مورد دنیای جدید نخوانده یا نمی‌دانست، بلکه آن است که تبدیل‌شدن «تجدد و ترقی» به «مسئله»‌ای برای او، بیش از هر چیز مبتنی بر «تجربه»‌ای بود که او در خلال مأموریت‌های عمدتاً دیپلماتیکش پیدا کرده بود. او به‌صراحت در ابتدای مهم‌ترین اثرش، یعنی «یک کلمه» به این مسئله اشاره می‌کند و با اشاره به مأموریت‌های دیپلماتیک خود، به‌خصوص در تفلیس، بیان دارد که «چهار سال تمام در تفلیس ماندم. در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را می‌دیدم، همواره آرزو می‌کردم چه می‌شد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می‌گردید». او پس از این مأموریت به پاریس اعزام می‌شود «و در مدت سه سال اقامت خود در پاریس، چهار دفعه به عزم سیاحت به لندن» می‌رود. او اشاره می‌دارد: «در این مدت می‌دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آن قدر است که در مملکت سابق‌الذکر دیده بودم و اگر اغراق

نشمارم، توانم گفت که آنچه در مملکت سابق‌الذکر مشاهده کرده بودم، نمونه‌ای بوده است از آنکه بعد در فرنگستان می‌دیدم». این را باید در نظر داشت که میرزا یوسف‌خان با توجه به این «تجربه» که از مشاهده وضعیت کشورهای «دیگر» به دست آورده بود، آن را به محک دانسته‌های خود نیز می‌زند و چنین می‌آورد که «اگرچه سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی را از عدل می‌دانستم، به سبب آنکه این سلطنت و این ثروت و عمارت به غیر عدالت میسر نشود» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴، ۲۶۵ و ۲۶۶). این نقطه عزیمت او برای درک جدیدی بود که از دنیا پیدا کرده و در هر موردی می‌خواست آن را به محک دانش خود بزند؛ روشی اساسی برای تمامی زمینه‌هایی که در آن فعال بود. بر این اساس، آنچه مستشارالدوله را به سمت درک جدیدی از موقعیت ایران در جهان می‌کشید، «تجدد»ی است که «دیده» و به‌عنوان مبنای «تحول» اندیشه خود قرار داده است. از این‌رو، اصل در اندیشه وی، «تجددخواهی» است که این نوشتار هم آن را به‌مثابه یک «تجربه» مورد بررسی قرار می‌دهد.

یک اصل مهم در «تجربه» میرزا یوسف‌خان، نشان‌دادن تعارض‌نداشتن دانش و فن و فکر جدید با زمینه‌های احتمالی متعارض آن در داخل بود. او به دنبال راهی بود که «سازگاری» آن را با این زمینه‌ها، به‌خصوص با شرع و قواعد آن نشان دهد یا حداقل بگوید اینها «الزاماً» در «تعارض» با یکدیگر نیستند. اگرچه بسیاری، چه در زمانه او و چه پس از آن و در ادوار مختلف، بر این تعارض پافشاردند، میرزا آنها را اموری «متداخل» می‌دانست که بخش‌های مهمی از آن هیچ‌گونه اشکال و مزاحمتی برای یکدیگر ایجاد نمی‌کنند. این امور، به تجربه شخصی میرزا، چنان‌که در مقدمه یک کلمه می‌گوید، یا از مشاهدات او، چنانچه در بالا آمد، برمی‌آید یا از پرسش‌هایی که از «دوست» دانشمندش می‌کند و پاسخ‌های آن دوست، او را به سمت اصلی‌ترین گرایش در کتابش در پاسخ به پرسش بنیادین «یک کلمه» ترقی‌خواهی، یعنی «قانون» می‌رساند.

مستشارالدوله، از زبان دوستش، برای رسیدن به «یک کلمه» قانون، چنین مقدمه‌چینی می‌کند که: «اهل مملکت شما از اصل مطلب دور افتاده‌اند. پرسیدم چگونه؟ دوست مزبور جواب داد که بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروع غیر برقرار می‌دانید و برخی از علوم و صنایع تصور می‌نمایید، مانند تلغراف و کشتی‌ها و عراده‌های بُخار و آلات حربیه که اینها نتایج است نه مقدمات و فقط به نظریات ساده قصر نظر می‌کنید و از عملیات عمده صرف‌نظر می‌نمایید و اگر

می‌خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید، در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت می‌نمایید» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴، ۲۶۷). نظیر این سخن را می‌توان در گفتار آخوندزاده نیز دید که ضمن بحث درباره بی‌ثمری سعی و تلاش کشورهای اسلامی از جمله ایران در کسب پیشرفت فکری، آن را به این خاطر می‌دانست که در میان اینها (عامری گلستانی، ۱۳۸۳، ۱۲۵) «ترقی معنوی و خیالی (theorique) بر ترقی صوری و فعلی (pratique) پیشی نگرفته بود» (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۲۸۱). در اینجا می‌توان گفت میرزا یوسف‌خان با توجه به گفتار آخوندزاده، «ترقی معنوی و خیالی» را منوط به یک کلمه قانون می‌داند.

در فهم تجربه مستشارالدوله یک نکته را هم باید در نظر بگیریم و آن پنهان‌نگاری یا تقیه سیاسی میرزا یوسف‌خان به واسطه جایگاهش در مقام یک متجدد در بستری ناسازگار است. تجربه او اتفاقاً مؤید این ناسازگاری بود؛ زیرا در نامه به میرزا فتحعلی آخوندزاده تصریح می‌کند که من «یک کلمه» را نوشتم که «دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است» (آخوندزاده، ۱۴۰۰، جلد دوم، ۹۳۸). بنابراین به نظر می‌رسد طبق تجربه میرزا یوسف‌خان، اسلام و تجدد دست‌کم در نظر حاملان اصلی سنت که اتفاقاً هدایت ذهنیت حاکم بر اکثریت اجتماع سیاسی را نیز بر عهده دارند، با هم عمیقاً ناسازگارند. از سوی دیگر بسیار بعید است میرزا یوسف‌خان به لحاظ نظری درنیافته باشد که میان مبانی قانون مدنظرش که مصادیق آن را در کشورهای غربی دیده بود و اساس شرع در اسلام ناسازگاری‌های عمیقی دیده می‌شود که تنها از رهگذر کوشش‌های خطایی سترگ می‌توان آن را رفع و رجوع کرد. میرزا یوسف‌خان، چنانچه یک کلمه را با دقت و وسواس زیاد بخوانیم، دریافته بود در مجموعه قوانین غربی در معنای جدیدش، ما با دو بخش روبه‌رو هستیم؛ یکی قوانین موضوعه که بنا بر شرایط می‌تواند دستخوش تغییر شود و دیگری روح حاکم بر آن قوانین که بر اصل بنیادین انسان صاحب حق در معنای مدرنیستی‌اش استوار شده است. آن روح، مقوله‌ای فاقد صورت مشخص است که بر این قوانین موضوعه حکمرانی می‌کند. این در حالی است که شرع، کلتی واحد و تقسیم‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، ستاندن روح شرع از آن و سخن‌گفتن از جسمی که می‌تواند به تبع تغییر در شرایط تاریخی یا اجتماعی دستخوش تغییر شود، کاملاً بی‌معناست. با این حال، میرزا یوسف‌خان در مقام یک متجدد راهی نداشت جز آنکه در جهت تحقق این هدف بکوشد. از قرار معلوم، نامی که در ابتدا برای اثر خویش برگزیده بود، «روح‌الاسلام» بود و این بسیار معنادار است. به این موضوع نیز باید توجه داشت که

«مستشارالدوله اگرچه قادر به انتقال معانی کلیدی قانون در معنای جدید نبود، در مقام یک متجدد نمی‌توانست راه انفعال در پیش بگیرد؛ لاجرم کوشید جهت بحث را به گونه‌ای تغییر دهد تا اگر قرار است اصطلاحی رخ بدهد، بیشتر با ساختار استبدادی باشد تا با بدنه عقاید متکی به سنت دینی در جامعه ایرانی» (مقیمی، ۱۳۹۷، ۵۹).

«تجربه» قانون خواهی مستشارالدوله

یکی از مبانی مهم «تجربه» قانون خواهی مستشارالدوله را «عدالت» تشکیل می‌دهد. او با «مشاهده» دوگانه وضعیت نابهنجار جامعه خود و «عمارت» ممالک «دیگر» و «مقایسه» میان این دو، به این فکر پرداخته بود که چه عاملی باعث «تفاوت» میان این دو وضعیت است. در مقدمه یک کلمه می‌توان پاسخ نخستین و بنیادین او را چنین دید: «هرچند بر وجه یقین می‌دانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست، لیکن پیش خود خیال کرده و به خود می‌گفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدل نبوده‌اند، پس چرا ما چنین عقب مانده و چرا این طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴، ۲۶۶). «ایجاد نظام حقوقی نوین در ایران، چنان که مستشارالدوله در یک کلمه به آن توجه دارد، از راه «درک» مجدد از مبانی شرعی قانون و تبیین نسبت آن با بنیان‌های حقوقی قانونی جدید می‌گذشت. چنان که خواهد آمد، «عدالت» در معنای ایجابی آن، برخلاف آنچه آخوندزاده بدان معتقد است و بر آن مبنا یک کلمه را نقد می‌کند، اصلی بنیادین برای نظام حقوقی ایران خواهد بود و یک کلمه مستشارالدوله، قانونی است که پیوند وثیقی با عدالت دارد» (عامری گلستانی، ۱۴۰۰ الف، ۱۶۲).

«مستشارالدوله، در آشنایی‌ها و مکاتباتی که با برخی از روشنفکران ایرانی داخل و خارج کشور داشت و نیز به سبب سابقه معرفت با ملوک‌خان، به اهمیت یک کلمه قانون پی برده بود و از آنجا که فقدان سندی قانونی را از ایرادهای عمده سلطنت مستقل ایران می‌دانست، پیوسته مترصد فرصتی بود تا این نقص را برطرف کند. او با بهره‌گرفتن از مأموریت پاریس و فرصت دیدارهایی که در لندن دست داد، مقدمات کار را فراهم آورد و با اقتباس مواد اعلامیه حقوق بشر که در مقدمه قانون اساسی فرانسه آمده بود، آن اصول را با مبانی حقوق اسلام تطبیق داد و به صورتی مدون عرضه کرد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۱۹۸).

او که در بیان این مسائل خود از تمثیل خواب استفاده می‌کند، از زبان «هاتف» غیبی در زمینه پرداختن به قانون می‌نویسد: «در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه‌های منتظمه از روی قانون بر وفق حقانیت فیصل می‌یابد در دیوانخانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف، تکلیف خود را از روی آن بدانند. در همسایگی شما هرکس بدهی خود را بی‌محصل آورده به دیوان می‌دهد. در ملک شما حکومت را مجبور به گماشتن تحصیلداران می‌کنند». با دقت در این مطلب می‌توان به اهمیت «تجربه» در «درک» مستشارالدوله از وضعیتی که با آن روبه‌رو است، پی برد. این را باید در نظر داشت که برای میرزا یوسف‌خان، راه ترقی بدون شک از دل این تجربه‌های مهم و اساسی می‌گذشت؛ چنان‌که به نقل از هاتف فوق‌الذکر می‌آورد: «از خواب غفلت بیدار بشوید، بر خود و اخلاف خود ترحم کرده، به معاونت و ارشاد اولیای دولت و به اتفاق و اتحاد علمای دین راه ترقی خود را بیابید». او گفته «هاتف» را با «یکی از دوستان که از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل داشت» در میان می‌گذارد. تجربه را با درک خود از ترقی خواهی که مبتنی بر این اصل اساسی است که نباید «تعارضی میان آن با شرع باشد»، به محک سخن آن دوست می‌گذارد و در این میان می‌خواهد «سرّ این معنی» را بفهمد که «چرا سایر ملل به چنان ترقیات عظیمه رسیده‌اند و ما در چنین حالت کسالت و بی‌نظمی باقی مانده‌ایم» و او به میرزا چنین جواب داد که «بنیان و اصول نظر فرنگستان یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبی‌ها که در آنجا دیده می‌شود، نتیجه همان یک کلمه است» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴، ۲۶۶ و ۲۶۷).

نکته بسیار مهمی که میرزا یوسف‌خان از زبان «دوست» خود بیان می‌کند، اشاره به آن است که «اهل مملکت شما از اصل مطلب دور افتاده‌اند». این چنین به مقدمات مهمی برای گفتن یک کلمه‌ای که مدنظر دارد، می‌پردازد و با اشاره به این مسئله که «بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار می‌دانید و برخی از علوم و صنایع تصور می‌نمایید، مانند تلغراف و کشتی‌ها و عراده‌های بخار و آلات حربیه» اشاره می‌کند که «اینها نتایج است نه مقدمات»؛ نکته‌ای بسیار مهم در تجددخواهی ایرانی که باید در نظر گرفته شود؛ توجه به نتایج مدرنیته و دوری از مبانی آن. اگرچه میرزا یوسف‌خان، دقیق و عمیق به این مبانی دست نداشت، اما به «تجربه» فراگرفته بود که این «نتایج» را هرگز نمی‌توان به جای «مقدمات» گذاشت. از دیدگاه «دوست» میرزا «اگر می‌خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید، در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت می‌نمایید». هنگامی که مستشارالدوله از چپستی آن «یک کلمه» می‌پرسد و با تعجب می‌خواهد

بداند که «مگر با یک کلمه این همه ترقیات می‌تواند حاصل بشود» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴، ۲۶۷ و ۲۶۸)، پاسخ اصلی را از «دوست» خود دریافت می‌کند؛ آن «يك کلمه‌ای که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است، کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول‌بها که به امور دنیوییه تعلق دارد، در آن محرر و مسطور است... شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت با کتاب قانون را ندارد. باید بدانید که قانون را به لسان فرانسه [لووا]^۱ می‌گویند و مشتمل بر چند کتاب است که هر يك از آنها را [کود]^۲ می‌نامند و آن کودها در نزد اهالی فرانسه به منزله کتاب شرعی است در نزد مسلمانان، اما در میان این دو فرق زیاد هست» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴، ۲۶۸). این نکته مهم را نیز باید در ذهن داشت که وقتی از قانون به عنوان مقدمه‌ای برای تجدد سخن می‌رود، به هیچ روی منظور قوانین موضوعه نیست؛ چراکه در این صورت سخن میرزا یوسف‌خان اصولاً اهمیت خود را از دست می‌داد. در واقع این سخن که همه ترقیات فرنگ به خاطر وجود قانون در آنجا یا حتی ضمانت اجرای قانون در آنجاست، به خودی خود، سخنی سخیف و پیش‌پاافتاده است و نویسنده رساله یک کلمه از چنین اتهامی مبرا است. آنچه اهمیت سخن او را آشکار می‌کند و اتفاقاً به عمد از سوی او تلاش می‌شود تا در پس پشت عنوان تغییر یافته اثر (از روح‌الاسلام به یک کلمه) پنهان شود، این است که مقدمه مزبور نه خود قانون، بلکه روح حاکم بر آن قانون به مثابه روحی متجددانه است. آنچه علت و سبب همه ترقیات فرنگ است، این است که در آنجا روحی در کار است که بر جسم قانون، یعنی بر قوانین موضوعه حکومت می‌کند؛ روحی که بخش عمده‌ای از موضوعیت خویش را از اصل تغییرناپذیر «انسان صاحب حق و بی‌قید و شرط در وضع طبیعی» می‌گیرد.

در ادامه میرزا به «تفاوت»‌هایی می‌پردازد که میان این دو مبنای اساسی «کتاب قانون» وجود دارد و در این مختصر نمی‌توان به آن پرداخت. با این حال، به اشاره باید گفت در تجربه‌ای که میرزا یوسف‌خان در ترقی‌خواهی کسب کرده بود، یکسان‌انگاری ترقی و شریعت، چنان که برخی به دنبال آن در اندیشه او می‌گردند و به گزافه او را از آبای روشنفکری دینی می‌دانند، داوری‌ای یکسره بر خطاست. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوتی که میرزا یوسف‌خان میان دو مبنای متفاوت کتاب شرع و کودهای فرانسه می‌بیند، همان تفاوت چهارم است. او پنج فرق را برمی‌شمارد، اما تنها در مورد فرق چهارم است که از تعبیر «عمده و اهم» استفاده می‌کند. در واقع

1. Loi

2. Code

باید این فرق را مهم‌ترین فرق و به یک معنا کانون بحث یک کلمه در پیشبرد پروژه تجدید تلقی کرد: «کود فقط مصالح دنیویه را شامل است، چنان‌که به حالت هرکس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد، امور دینی را کتاب مخصوص دیگر هست. اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور اخروی، چون صلوه و صوم و حج، مخلوط و ممزوج است. فلذا برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد؛ چراکه ملل غیرمسلمه از ساکنان ممالک اسلام به خواندن کتاب قانون شما رغبت نمی‌کنند و به هیچ‌وجه به احکام مزبوره عمل نخواهند کرد». بیهوده نیست که میرزا یوسف‌خان این فرق را «عمده و اهم» می‌داند؛ زیرا در اینجا ایجاد تمایز میان «مصالح دنیویه» و «دینی»، با برقراری تمایزی انقلابی میان «روح» و «جسم» اسلام، نسبتی تنگاتنگ دارد. اینکه «ملل غیرمسلمه» و اصولاً «هرکس از هر مذهب و ملت که باشد» بتواند در مملکت اسلام در کنار مسلمانان در خصوص مصالح دنیویه به یک کتاب واحد استناد کند، اصولاً ربطی به این ندارد که امور دنیویه از امور دینی در اسلام از یکدیگر تفکیک شوند؛ زیرا خود مستشارالدوله هم اذعان دارد که «علمای متقدمین قوانین اسلام را» در کتب علی‌حده می‌نوشتند: عبادات و معاد در یک کتاب و سیاست و معاش در کتابی دیگر. اینکه صاحب یک کلمه کوشش خود را با شیوه «علمای متقدمین» مقایسه می‌کند، ذیل رتوریک او جای می‌گیرد. غرض میرزا یوسف‌خان اصولاً چیز دیگری است که برای تحقق آن، برقراری تمایزی رادیکال میان روح‌الاسلام از جسم‌الاسلام ضرورت پیدا می‌کند؛ تمایزی که با تکیه بر آن می‌توان مانند قانون فرانسه، «بسطی به مبادی عام» داد.

میرزا یوسف‌خان زمینه‌های مختلفی را در اندیشه ترقی‌خواهی‌اش مورد نظر و توجه قرار داده بود. او در پیوند «تجربه»‌اش با زمینه‌های متفاوتی که دنبال می‌کند، آن تجربه را به محک مسئله‌های مختلف می‌زند. در عین حال، عمل و نظر در اندیشه او، هم‌طراز هستند و به یک اندازه مورد توجه. او زمانی از فکر ترقی‌خواهی به عمل و زمانی از عمل به فکر می‌رسد و در هر دو، سعی می‌کند پیوند مناسبی بین هر دو ایجاد کند. پیوند «عمل و نظر»، بخش مهمی از «تجربه»‌ای است که مبنای اصلی این نوشتار است. دستگاه کلی فکری میرزا یوسف‌خان، تجربه‌ای است عملی و نظری، متنوع و بارز که سعی شده در عین محک به زمینه‌های متنوع، یک روال مشخص را دنبال کند و سعی در تداوم و در عین حال انسجام دارد. این تداوم و انسجام را می‌توان بر این اساس تعریف کرد که پایه اصلی اندیشه میرزا یوسف‌خان یا به عبارت بهتر «تجربه» میرزا یوسف‌خان، قانون و قانون‌خواهی است که پیش‌نیاز هر آنچه است برای ترقی‌خواهی مدنظر اوست. پیش‌نیازی که آن را «یک

کلمه «ترقی و تجدد می‌داند و سعی می‌کند راهی به آن در زمینه‌های مختلفش باز کند. این قانون و قانون‌خواهی را همان‌طور که گفته شد نباید با قوانین موضوعه خلط کرد، بلکه باید آن را ناظر بر روح حاکم قوانین جدید دانست.

این را باید در نظر داشت که ترقی‌خواهی میرزا یوسف‌خان تنها در زمینه قانون‌خواهی نبود؛ او در زمینه‌های دیگر نیز به صورت گسترده فعال بود و «اصلاح الفبا»، «اندیشه کشیدن راه آهن»، «اصلاح مقیاس‌ها» و «آموزش و پرورش جدید» از جمله مهم‌ترین آنها بودند که رساله‌ها و نوشته‌هایی نیز در این موارد دارد. این زمینه‌های عملی و نظری، در هماهنگی با اندیشه قانون‌خواهی او بود. کماینکه او در نوشته‌های مختلفش هم در یک کلمه و هم دیگر رساله‌های خود گاه به اشاره و گاه به صراحت، به پیوستگی این موضوعات اشاره دارد. «تجربه» تجددخواهی او، مجموعه‌ای هم‌پیوند از زمینه‌های مختلف است که هم‌زمان جنبه‌های نظری و عملی آن مورد توجهش بود. در درک تجربه تجددخواهی میرزا یوسف‌خان، باید به ایده اصلی‌اش یعنی «ترقی» توجه کرد. این مفهوم در عین گستردگی می‌تواند شامل عرصه عمل و نظر نیز شود. او یکی از عواملی را که منجر به گرایشش به اندیشه قانون‌خواهی شد، به مسئله ترقی‌خواهی مرتبط می‌کند؛ از این‌رو، توجه به این مفهوم می‌تواند باب نویی در شناخت اندیشه مستشارالدوله باز کند. در این ایده ترقی، چنان‌که در بالا آمد، میرزا یوسف‌خان تغییر روحانی در قانون را به‌عنوان اصلی‌ترین ضابطه برای آغاز حرکت به سمت آن می‌داند و در حقیقت قانون نقطه آغازین ترقی است و چنانچه از طرح اصلی میرزا یوسف‌خان در دو «بیان» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴، ۲۹۲ و ۲۹۳) نهایی کتابش می‌آید، بازگشت ایده ترقی نیز باز به مسئله قانون‌گرایی خواهد بود.

تجربه قانون‌خواهی مستشارالدوله و نسبت آن با زمانه‌اش

میرزا یوسف‌خان در یک کلمه به مفاهیمی می‌پردازد که نه تنها جدید هستند، بلکه ناشناخته و ناآزموده‌اند در عرصه عمل. از این‌رو برای اینکه بتواند آنها را به عرصه عمل وارد کند، بیش از هر چیز به دنبال زمینه‌ای است تا آن را در تطبیق وضعیتی با عناصر مشابه وارد کند، نه به صورت ترجمه‌ای صرف از مفاهیم که می‌توانست توسط هرکسی و با هر نیت و نتیجه‌ای انجام گیرد. میرزا یوسف‌خان در ترجمه اصول اعلامیه حقوق بشر فرانسه، به صورت آگاهانه این کار را انجام می‌دهد و درست در جایی به دنبال مسئله قانون‌خواهی می‌رود که جایگاه درستی است. اگرچه شاید با امکانات فکری و تجربه میرزا یوسف‌خان این کار بهتر می‌توانست

انجام گیرد، ولی در هر صورت با همه محدودیت‌های میرزا یوسف‌خان، او را باید یکی از کامیاب‌ترین متجددین روزگار خود دانست؛ چراکه یک کلمه او از صرف ترجمه یک اثر حقوقی از روزگار جدید زمانه خود، کاری بنیادین ساخت که به رغم کاستی‌ها، ساده‌انگاری‌ها و در برخی موارد تقلیل‌هایی که شاید به‌ناگزیر صورت داده بود، توانست بنیانی جدید در شناخت ساختار حقوقی جدید و قدیم ایران‌زمین ایجاد و گفت‌وگویی در مبانی را آغاز کند. اگرچه راه او را به‌درستی تداوم ندادند و شاید نفهمیدند و افکار روشن اعصار بعدی که بیش از همه در چنبره اندیشه‌های تاریک چپ افتاده بودند، از درک کار او عاجز بودند و بعدی‌ترها نیز شاید کار او را غرب‌زدگی و چیزهایی شبیه به این دیدند و جدیدترها نیز او را به تقلیل و ذبح مفاهیم به پای دین و دین‌خویی و این قبیل حرف‌ها کشاندند.

میرزا یوسف‌خان در زمانه‌ای به قانون‌خواهی برمی‌خیزد که «لزوم» آن برای حکومت در حد برقراری «نظم» است. از این‌رو، او را باید قانون‌خواهی در عصر «تنظیمات» دانست. «تجربه» تنظیمات دولتی چیزی بود که آگاهانه یا ناآگاهانه از عثمانی گرفته شده بود، اما تجربه قانون‌خواهی میرزا یوسف‌خان، چیزی خلاف آن را نشان می‌داد. او مستقیماً سراغ «کونستیتوسیون» فرانسوی رفته بود. او به‌درستی متوجه شده بود که «صرف» تنظیمات، دردی از حکومت دوا نمی‌کند و در ضمن مسئله قانون تنها متعلق به «حکومت» نیست که با «تنظیمات» حل‌وفصل شود. او ضمن توجه به اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، به‌خوبی دریافته بود که انتقال یک تجربه به جامعه‌ای که هیچ بنیان قانونی درستی ندارد، باید «بنیادین» باشد. در زمانی که او به قانون توجه می‌کند، «قانون‌نویسی» کم‌وبیش رواج پیدا کرده و حول مسئله «تنظیمات» حکومتی به نشر برخی از قوانین دست یازیده می‌شد؛ حتی خود او نیز در این دوره قانونی نوشته (قانون ورقه صحیحه) (مستشارالدوله، ۱۳۹۰) و بعد نیز قانون «عدالت‌خانه‌های ایران و طرح قانون اساسی» را ارائه کرده بود که همگی بی‌فرجام ماندند. به این موضوع نیز باید توجه داشت که «تلقی مستشارالدوله از بحث قانون، از حیث موضوع ما در این گفتار اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا از طریق آن می‌توان راهی را دریافت که به تلقی روشنفکران این عصر از مقوله «حق» و شیوه بیان آن در چارچوبی رتوریک انجامید» (مقیمی، ۱۳۹۷، ۵۵).

می‌توان به این نکته نیز توجه داشت که یکی از مهم‌ترین اهداف میرزا یوسف‌خان در نگارش یک کلمه و نیز در اندیشه قانون‌خواهی‌اش، بنانهادن مبانی یکسان برای

نظام حقوقی واحدی است که باید در آن روزگار ایجاد می‌شد. او زمانی که از «کتاب قانون» سخن می‌گوید، این کتاب قانون بیش از همه بر مبنای واحدی برای ساختار حقوقی جامعه ایران بود. مسئله‌ای که در جریان مشروطه‌خواهی و بعدها در تدوین قوانین مدنی و کیفری در ایران مورد توجه قرار گرفت. در بسیاری از این قوانین، اگرچه ملاحظات شرعی به‌درستی مورد نظر قرار گرفته بود، ولی از سوی دیگر آنها بیش از آنکه مقررات و احکام شرعی باشند، قوانین عرفی‌ای شده بودند که می‌شد به مقتضای زمان تغییرشان داد و این جز با اجتهادی نظیر آنچه میرزا یوسف‌خان انجام داده بود، نمی‌توانست صورت بگیرد. یک کلمه بیش از همه چیز، بنیان‌گذار گفتمانی حقوقی و فکری محسوب می‌شود که در آن اجتهاد میان مبانی جدید و قدیم حقوقی را شاهدیم که مقدمه مهمی برای تجددخواهی سیاسی در ایران بود. این را باید در نظر داشت که تفسیر اندیشه میرزا یوسف‌خان و نیز دیگر متجددین آن روزگار، بیش از دیدگاه سیاسی و ایدئولوژیک، نیاز به دیدگاه بی‌طرفانه و غیرسیاسی دارد و هرکدام از این مباحث، به تناسب موضوع باید در زمینه خود مورد توجه قرار گیرند وگرنه راه به جایی نخواهند بُرد. به این صورت، می‌توان گفت «مستشارالدوله به فراست دریافته بود که معضل اصلی در ایران، از دید او در مقام روشنفکری متجدد، فقدان حاکمیت مطلق و فراگیر قانون دولتی است» (مقیمی، ۱۳۹۷، ۵۶).

مستشارالدوله و مشروطه‌خواهی

مسئله مهم و اساسی در قانون‌خواهی میرزا، تأثیر او بر جریان‌های قانون‌خواهی در ایران و مهم‌ترین آن جریان‌ها یعنی مشروطه‌خواهی بود. در جریان مشروطه‌خواهی، مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شده در میان مخالفان مشروطیت و موافقان آن که بیشتر در میان علما بودند، مباحثی بود که برای اولین بار توسط میرزا یوسف‌خان مطرح شده بود. تجربه قانون‌خواهی میرزا که اجتهاد میان مبانی جدید قانون‌خواهی و نیز مبانی قدیم آن یعنی فقه بود، راهی جدید برای قانون‌خواهی باز و زمینه‌های اصلی آن را تعیین کرده بود. میرزا یوسف‌خان در یک کلمه تلاش کرده بود نشان دهد که روح قانون اسلام، آنچنان که در «کتاب شرع» آمده است، نه تنها با قانون جدید تنافر ندارد، بلکه با «ملاحظات» و در نظر گرفتن «تفاوت‌ها» دارای سازگاری و هماهنگی است. نتیجه اساسی و مهم تجربه قانون‌خواهانه او این بود که میان این دو مبنا می‌توان سازگاری و هماهنگی ایجاد کرد و این کار را میرزا یوسف‌خان به‌خوبی در یک کلمه انجام داد. البته این نکته را باید در نظر داشت که

چون ما در اسلام تمایزی میان روح و جسم قانون نداریم، میرزا یوسف‌خان ابتدا باید می‌کوشید تا زمینه را برای رقم‌زدن این جدایی فراهم آورد و بعد بتواند از سازگاری روح اسلام با روح قوانین جدید سخن بگوید. اصولاً اهمیت کار او در ایجاد همین زمینه است نه در نشان دادن سازگاری میان کتاب شرع و قوانین جدید.

میرزا یوسف‌خان با درک جدید خود از قانون‌خواهی، زمینه اصلی و اساسی را برای ایجاد حکومت قانون، سازگاری قانون جدید با مبانی داخلی قانون و شرع می‌داند. در دوران مشروطه، فقهای مشروطه‌خواه که از مهم‌ترین هواخواهان اندیشه مشروطه‌خواهی و حکومت قانون در ایران و نویسندگان مهم‌ترین رساله‌ها در باب قانون‌خواهی و حکومت مشروطه بودند، این مباحث و مبانی آن را مورد توجه قرار دادند. «حکومت مشروطه»، «قانون‌گذاری جدید»، «تفکیک قوا»، «مساوات» و «حریت»، مهم‌ترین مباحثی بود که در رساله‌های علمای هوادار مشروطه مورد توجه قرار گرفت که مبانی آن در یک کلمه مستشارالدوله مورد توجه قرار گرفته بود.

«این ضرورت، امری است که مستشارالدوله را به یکی از پایه‌گذاران مهم مشروطه‌خواهی در ایران مبدل می‌کند و از آنجا که قانون مبنای اصلی تغییر در شیوه حکومت‌داری محسوب می‌شد، چه در جنبش عدالت‌خانه‌خواهی و چه پس از تشکیل مجلس شورای ملی و استقرار مشروطیت، قانون اساسی مهم برای ایجاد نظم نو و رژیم سیاسی جدید محسوب می‌شد» (عامری‌گلستانی، ۱۴۰۰ الف، ۱۶۱).

مبانی مدنظر در این رساله، در عصر مشروطیت نیز مورد توجه قرار گرفت و به نوعی می‌توان گفت که او یکی از مهم‌ترین کسانی است که مبانی مشروطه‌خواهی و حکومت قانون در ایران را مطرح کرد و در تلاش‌هایی که انجام داد، نخستین مبانی قانون‌خواهی را در ایران ایجاد کرد. او با نگرش «یک کلمه»، روح قانون‌خواهی را در ایران گسترش و مقدمات حقوقی قانون‌خواهی را به نحو بارزی در ایران بسط داد. اندیشه و تجربه میرزا یوسف‌خان در قانون‌خواهی، در شکل‌گیری گفتمانی مهم و فراگیر در زمینه قانون‌خواهی در ایران عصر قاجار مؤثر بود. این گفتمان قانون‌خواهی میرزا یوسف‌خان بود که بر مبنای نوع تعامل اندیشه‌های سنتی همچون کتاب شرع و فقه با مبانی مشابه غربی آن موضوع اصلی و اساسی قرار داشت و هنگامی که اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در ذهن روحانیون و فقهای بزرگ عصر مشروطه شکل گرفت، دقیقاً این پرسش مدنظر بود که چه نسبتی میان

مشروطه، حکومت قانون و لوازم آن با مباحث و مبانی سنتی می‌تواند وجود داشته باشد. از این‌رو، شکل‌گیری گفتمان مشروطه‌خواهی در عصر قاجار، تا حد زیادی مدیون گزاره‌های مهمی است که میرزا یوسف‌خان مطرح کرد و آن را برای اولین بار بسط داد و علمای مشروطه‌خواه نیز با گرفتن ایده‌های او، به صورت جدی به موضوع حکومت قانون و مشروطیت پرداختند.

نتیجه‌گیری

مستشارالدوله با نگاهی که به «غرب» دارد، به ایران و «مسائل» مبتلابه «زمانه» خود می‌نگرد و «بازتاب» این نگرش او به این‌سو و آن‌سوی عالم، او را به این «موقعیت» می‌رساند که «برتری» از آن «مدنیت» است. او در این میان، سرچشمه این «مدنیت» را «قانون» می‌داند و خلاصه همه امور را در این یک کلمه تصور می‌کند. بنابراین در «تجربه» خود، تجدد را در مقامی بالا می‌نشانند و از «چشم‌انداز» آن به وضعیت و موقعیت خود می‌نگرد.

این را باید در نظر داشت که برای مستشارالدوله، برخلاف آنچه در ظاهر نشان می‌دهد، اساس و اصل تجددی است که مبنای دگرگونی عالم و آدم است. ذهن او با «مشاهده» دنیای جدید است که به روی «تجربه»های جدید باز می‌شود. او به این نکته التفات دارد که برای رسیدن به جامعه مطلوب، داشتن یک نظام حقوقی شرطی است لازم. او این مخاطره را به جان می‌خرد که برای رسیدن به جامعه مطلوب خود، اصل وجود یک «کتاب قانون» را به‌عنوان بنیانی اساسی قرار دهد. این قانون از آنجا مخاطره‌آمیز است که از یک سو مبتنی بر «شرع» نیست و از سوی دیگر ترویج آن در زمانی که قانون‌خواهی به گفتمانی فراگیر تبدیل نشده است، رخنه در ارکان استبداد خواهد بود. برای مخاطره‌نخست، او به‌درستی متوجه شده بود که باید با پیدا کردن برخی همانندی‌ها یا «ساختن» برخی از آنها، برای «کتاب قانون» خود در شرع نیز راه و جایی پیدا کند و دلیل نامیدن «یک کلمه» در ابتدا به نام «روح‌الاسلام» می‌تواند این «راه» یا «جا» باشد. بنابراین تمامی تلاش او «جدید»ی است که به محک «قدیم» می‌خورد، نه چنان که گفته‌اند «تقلیل» مفاهیم (نک: آجودانی، ۱۳۸۱، ۸).

فهرست مأخذ

۱. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۱)، **مشروطه ایرانی**، تهران: انتشارات اختران.

۲. آخوندزاده، میرزافتح علی (۱۳۵۷)، **مقالات فلسفی**، ویراسته ح. صدیق. تبریز، ساوالان.
۳. آخوندزاده، میرزافتح علی (۱۴۰۰)، **مجموعه آثار میرزافتح علی آخوندزاده**، تحقیق و تصحیح علی اصغر حقدار، دو جلد، جلد دوم، بی‌جا، انتشارات باشگاه ادبیات.
۴. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، **فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت**، تهران: انتشارات سخن.
۵. آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، **اندیشه ترقی و حکومت قانون: عسر سپهسالار**، تهران: انتشارات خوارزمی.
۶. آربن پور، یحیی (۱۳۵۰)، **از صبا تا نیما**، دو جلد، جلد اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰)، **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه**، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۴۱)، **خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله**، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: انتشارات کتاب‌های ایران.
۹. پاشازاده، علی، زندگی (۱۳۸۲)، **سیاست و اندیشه مستشارالدوله**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. حقدار، علی اصغر (۱۳۸۴)، **محمدعلی فروغی و ساختارهای نوین مدنی**، تهران: انتشارات کویر.
۱۱. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۶)، **حیات یحیی**، چهار جلد، جلد اول، تهران: انتشارات فردوسی. انتشارات عطار.
۱۲. صفایی، ابراهیم (۱۳۴۹)، **اسناد نویافته**، تهران: انتشارات سخن.
۱۳. طباطبایی، جواد (۱۳۸۶)، **تأملی درباره ایران، جلد دوم نظریه حکومت قانون در ایران؛ بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی**، تبریز، انتشارات ستوده.
۱۴. عامری گستانی، حامد (۱۳۸۳)، **تعامل اندیشه‌گران ایرانی با بنیادهای مدرنیته اروپا در اواخر قاجاریه ۱۳۲۴-۱۲۶۲ قمری**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا.
۱۵. عامری گستانی، حامد، **تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله**، تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۹۴.

۱۶. عامری‌گستانی، حامد (۱۴۰۰ الف)، عدالت و قانون در اندیشه تجددگرایان متقدم در ایران عصر قاجار، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۶، شماره ۳.

۱۷. عامری‌گستانی، حامد (۱۴۰۰ ب)، مقدمه‌ای بر «تجربه تجددخواهی سیاسی» در ایران معاصر، مطالعات خاورمیانه، دوره ۲۸، شماره ۳، پاییز. ۱۸. کرزن، جورج (۱۳۷۷)، ایران و قضیه ایران، دو جلد، جلد اول، ترجمه غلام‌علی وحیدمازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، تهران: انتشارات پیکان.

۲۰. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۲۹۹ ه.ق)، علم طبقات الارض، چاپ سنگی، تهران: بی‌نا.

۲۱. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۹۴)، رساله موسوم به یک کلمه، به ضمیمه کتاب تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

۲۲. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۹۰)، قانون ورقه صحیحه، به کوشش سیروس سعدوندیان، پیام بهارستان، ویژه‌نامه قانون و حقوق، شماره دوم، زمستان.

۲۳. مقیمی، شروین (۱۳۹۷)، زایش ایده شهروندی در ایران معاصر از منظر فلسفه سیاسی، علوم سیاسی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۲.

۲۴. مؤمنی، باقر (بی‌تا)، مقدمه رساله یک کلمه، بی‌نا، بی‌جا.

۲۵. نورایی، فرشته (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

جراید قدیمی:

۲۶. روزنامه اختر، سال دوازدهم، ش ۱۷؛ سال پانزدهم، ش ۳۱؛ سال شانزدهم، ش ۴۷.

۲۷. روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۶۰۲ و نمره ۶۳۹.

۲۸. روزنامه قانون، شماره‌های اول، مورخ اسفند ۱۲۹۵ ش/ اول رجب ۱۳۰۷ ه.ق/ ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ م، شماره هفتم، مرداد ۱۲۹۶ ش، محرم ۱۳۰۸ ه.ق، آگوست ۱۸۹۰ م.